

مضحکه مبارزه با تروریزم

مازیار رازی

در حاشیه به قتل رسیدن بن لادن

باراک اوباما رییس جمهور آمریکا، یکشنبه اول می ۲۰۱۱ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰) به قتل رسیدن اسامه بن لادن، رهبر شبکه القاعده در منطقه ای نزدیک به اسلام آباد به دست کماندوهای آمریکایی را اعلام کرد و گفت: "عدالت اجرا شد!"

به قتل رسیدن اسامه بن لادن به دست کماندوهای آمریکایی سه موضوع را برجسته می کند:

اول؛ علل به قتل رسیدن سریع بن لادن

دوم؛ رابطه بن لادن با سیا و پاکستان

سوم؛ موضع مارکسیزم انقلابی در قبال وقایع منطقه

آیا در مورد بن لادن "عدالت اجرا شد"؟

حتی بنا بر "عرف" بورژوازی دمکراسی؛ "عدالت" زمانی اجرا می شود که یک مجرم (حتی چنانچه وی مسبب قتل هزارها تن انسان بی گناه باشد) به دادگاه باز به روی رسانه های عمومی آورده شده و در حضور هیئت منصفه چنانچه جرم او اثبات گردد، مجازات گردد. اما در مورد برخی از "دشمنان" ایالات متحده چنین نمی شود. برای نمونه صدام حسین را به سرعت پس از متهم کردن به کشتار ۱۵۰ نفر اعدام کردند. در صورتی که جنایت های صدام حسین در حلبچه، که به کشته شدن بیش از ۵۰۰۰ از مردم بی گناه کُرد انجامید؛ جنایتی به مراتب فاجعه آمیز تر بود. علت اصلی چنین برخوردهایی عجولانه چه در مورد صدام و چه بن لادن این است که این دو تن از همکاران خود دولت آمریکا بوده و محاکمات آنان مسلماً نقش مخرب دولت آمریکا را در منطقه بیشتر بر ملا می کرد. برای نمونه فروش سلاح های نظامی و شیمیایی به صدام در ماجرای حلبچه و همکاری نزدیک بن لادن با سیا علیه شوروی در افغانستان و غیره می توانست سیاست های مخرب

نظام امپریالیستی در منطقه را بیشتر بر ملا کند. بنابراین سخنان اوباما در مورد اجرای "عدالت" در باره‌ی اوساما کاملاً بی اساس است.

نقش پاکستان در ماجرای بن لادن

همکاری پاکستان، از متحدان کنونی آمریکا، در یافتن محل امنی برای بن لادن مسئله برخورد آمریکا با او را بغرنج تر می کند. اکنون ماجرای بن لادن، از یک واقعیت به یک "معما" تبدیل شده است. مقر بن لادن، در «ایبیت آباد» واقع در ۶۰ کیلومتری اسلام آباد قرار دارد. جالب اینکه بسیاری از فرماندهان نظامی و امنیتی دولت پاکستان در همین شهر زندگی می کنند. شهر ۹۰ هزار نفری ایبیت آباد، در واقع یک دژ نظامی است و سه هنگ ارتش و هزاران پرسنل ارتش پاکستان در آن جا مستقر هستند. هم چنین منزل بن لادن که مورد حمله کماندوهای آمریکایی قرار گرفته در نزدیکی «آکادمی نظامی» پاکستان قرار دارد. اینها همه نشان می دهد که بدون تردید بخشی از منابع امنیتی پاکستان یا از حضور وی اطلاع داشته و یا خود برای او پوشش امنیتی در این مسکن طی شش سال گذشته ایجاد کرده اند.

پایگاه اینترنتی ویکی لیکس، با انتشار مدارک نظامی آمریکا در جنگ افغانستان ثابت کرد بن لادن عامل سیا است. اسناد افشا شده ویکی لیکس، حاکی از آن است که نیروهای امنیتی پاکستان، طی ۱۰ سال اخیر به اسامه بن لادن برای فرار از دست نیروهای آمریکایی کمک کرده اند. اطلاعات محرمانه دولتی آمریکا حاکی از آن است که به دیپلمات های آمریکایی گفته شده بود یکی از دلایل اصلی که آن ها نمی توانند اسامه بن لادن، رهبر القاعده را پیدا کنند، کمک سرویس های امنیتی پاکستان به وی برای فرار از دست نیروهای آمریکایی است.

سابقه رابطه دولت آمریکا با بن لادن

بن لادن، که یکی از دست پروردگان خود دولت آمریکا و سازمان جاسوسی آن «سیا» است که از سال ۲۰۰۱ و در پی فروریختن برج های دو قلوی «تجارت جهانی»، نامش بر سر زبان ها افتاد. واقعیت این است که بن لادن سعودی که آمریکا وی را مظنون شماره یک عملیات تروریستی معرفی می کند فردی است که در جریان جنگ شوروی - افغانستان به کمک سازمان سیا برای مبارزه با شوروی به خدمت گرفته شد. آنچه باید در مورد واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ اشاره کرد این است که

بر خلاف گفتار سخنگویان دولت آمریکا، انگیزه اصلی برای تهاجمات نظامی به افغانستان و عراق به ارمغان آوردن «دموکراسی» و آزادی نبوده است! یکی از انگیزه های مهم حمله نظامی آمریکا به خاک عراق (برای نمونه) دسترسی به منابع نفتی این کشور بود. شرکتهای نظیر اسو، تکراکو، هالی برتون (که «دیک چینی» معاون رئیس جمهور آمریکا حدود ۶۰۰ هزار دلار در سال از آن شرکت حقوق می گیرد)؛ و سایر شرکتهای نفتی از توفیق این تهاجم نظامی ذینفع بوده و درآمد نفتی خود را برای سال های سال افزایش خواهند داد. اما علت اصلی حمله نظامی، صرفاً «نفت» نیز نبود. انگیزه اصلی را بایستی در بحران اقتصادی عمیق نظام امپریالیستی آمریکا جستجو کرد.

اقتصاد آمریکا از بهار سال ۲۰۰۰ (۱۸ ماه پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر)، پس از یک دهه رونق اقتصادی، دچار بحران عمیقی شد. نشانه این بحران اقتصادی در سقوط تدریجی بازار بورس «نسدک» (Nasdaq) که شامل سهام بسیاری از شرکتهای تولیدی به ویژه کامپوتری بود، نمایان شد؛ همچنان «داو جونز اینداستریال» Dow Jones Industrial زیر ضرب بحران اقتصادی رفت. بازار بورس نسدک تا سال ۲۰۰۱ در حدود ۳ تریلیون دلار از ارزش خود را از دست داد. در سالهای اخیر این رقم به ۴ تریلیون دلار رسیده است. بسیاری از سهام داران، سرمایه های کلان خود را از دست دادند. تولید صنایع بزرگ سیر نزولی را آغاز کرده و بیکاری بی سابقه ای گریبان کارگران و کارکنان کارخانه ها و شرکت ها را گرفته است. میزان بیکاری، چند ماه پیش از سپتامبر ۲۰۰۱، از ۳ درصد به ۵ درصد افزایش یافت. تنها در مدت دو سال ریاست جمهوری بوش ۲ میلیون نفر بیکار شدند. این ارقام حداقل در دو دهه گذشته بی سابقه بوده اند.

این دوره، پایان دوره «طلایی» سیاستهای «نئو لیبرال» جناح محافظه کار را نشان می دهد، که توسط ریگان آغاز شده و در دوره بوش پدر ادامه یافته و پس از فروپاشی شوروی تحکیم یافته بود. اما با آغاز دوره بحران اقتصادی، تمام نقشه های درازمدت دولت آمریکا به بن بست رسید. در نتیجه، در دوره پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر، نظریه پردازان هیئت حاکم آمریکا دست بکار شده تا سیاست های «نوینی» را برای حل این بحران عمیق اقتصادی ارائه دهند. اما سیاست های طرح شده، چندان نوین نیز نبودند. اینها سیاست هایی بودند که از دو دهه پیش و به ویژه پس از فروپاشی شوروی از سال ۱۹۹۰ در میان هیئت حاکم آمریکا در جریان بوده است. آنچه امروز «دکترین بوش» نام گرفته است؛ ریشه در این نظریات دارد.

در افغانستان در سال ۱۹۷۹ با روی کار آمدن دولت **ببرک کارمل** و ورود نیروهای شوروی به افغانستان بزرگ ترین عملیات مخفی سیا به مرحله اجرا درآمد. سازمان سیا و سرویس اطلاعاتی پاکستان «ای.اس.ای.»، مصمم بودند که جنگ در افغانستان را به جهاد «جهان اسلام» در مقابل شوروی مبدل کرده و بدین منظور ۳۵ هزار بنیادگرا را از ۴۰ کشور اسلامی بین سال های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ به خدمت گرفتند. ده ها هزار نفر از اسلام گرایان برای تحصیل در مدارس مذهبی به پاکستان سرازیر شدند. براساس گفته های برژینسکی، مشاور امنیت ملی دولت کارتر، بخشی از فعالیت های مخفی سازمان سیا ایجاد «یک شبکه بنیادگرای اسلامی» بود که به آن نام «جهاد» و جنگ مقدس بر علیه شوروی اطلاق شده بود. این شبکه از طرف ایالات متحده و عربستان سعودی پشتیبانی می شد. اما بخش اعظم کمک مالی این عملیات از طریق قاچاق مواد مخدر در آسیای مرکزی و افغانستان تامین می شد.

در سال ۱۹۸۵ ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا دستورالعمل امنیت ملی شماره ۱۶۶ را امضاء کرد. براساس این دستورالعمل می بایستی کمک نظامی به مجاهدین افغان هرچه بیش تر تقویت شود تا به فروپاشی قوای نظامی شوروی و خروج آنان از افغانستان منجر شود. کمک های نظامی افزایش یافت، به طوری که در سال ۱۹۸۷ سلاح های تحویلی به مجاهدین به ۶۵ هزار تن رسید. در طی این مدت متخصصان سیا و پنتاگون به شکل مخفی و مداوم راهی ستاد فرماندهی سازمان اطلاعات پاکستان (ای.اس.ای) واقع در شاهراه اصلی روالپندی شد. در این امکان کارشناسان سیا و پنتاگون برای سازمان دادن جنگ شورشیان افغان بر علیه قوای شوروی با ماموران اطلاعاتی پاکستان دیدار می کردند. سازمان سیا از طریق سرویس اطلاعاتی پاکستان نقش کلیدی در تربیت نظامی مجاهدین افغانستان داشت. مدارس که توسط بنیادگرایان وهابی و پشتیبانی مالی عربستان تشکیل شده بودند تدریجا تدریس تکنیک های جنگ های چریکی سازمان سیا را در تعالیم خود قرار دادند. ایالات متحده آمریکا از دیکتاتور پاکستان ژنرال ضیاالحق در تاسیس هزاران مدرسه علمیه در پاکستان پشتیبانی کرد، مدارس که از آنان «طالبان» سر برآوردند. سازمان سیا، کمک های خود را به «جهاد مقدس» از کانال سازمان اطلاعاتی نظامی پاکستان سازمان داد. بن لادن و عرب های افغان تعلیمات نظامی خود را در سایه پشتیبانی سازمان سیا دریافت کردند.

موضع مارکسیست های انقلابی

مارکسیست های انقلابی در جنگ بین «اوباما» و «اساما» طرف هیچ یک را نمی گیرند. تردیدی نیست که عملیات تروپستی که منجر به کشتن مردم بی گناه می شوند باید مورد تقبیح قرار گیرد. مارکسیست های انقلابی همواره هر گونه عملیات تروریستی را محکوم کرده اند. از سوی دیگر، آنان علل ظهور تروریسم در سطح منطقه ای و بین المللی را ارزیابی کرده و مسبب اصلی را نیز مورد تقبیح و محکومیت قرار می دهند. «اوساما» ها پدیده ای بوده اند که توسط «اوباما» ها ساخته و پرورش یافته اند. در واقع می توان به جرأت اعلام که عاملان اصلی تروریسم خود امپریالیسم در منطقه است. اما بین این دو؛ همواره جبهه سومی وجود دارد. جبهه کارگران و زحمتکشان در هر منطقه که هر گونه تروریسم، چه توسط دول استبدادی و چه دول امپریالیستی را محکوم کرده و خواهان برقراری حکومت کارگری همراه با متحدان خود در منطقه هستند. این متحدان نیز اکثریت هر جامعه را تشکیل داده که می توانند به کمک همقطاران خود در کشورهای مجاور یشتابند. امروز شعار مرکزی کارگران و زحمتکشان در منطقه:

نه به «اساما» ها؛

نه به «اوباما» ها؛

آری به تشکیل فدراسیون سوسیالیستی کارگران و زحمتکشان است!

۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۰

منبع: ویبلاگ مازیار رازی